

عمر صفر\*

### وضعیت ادبیات فارسی در نظام آموزشی تاجیکستان

زمانی که سخن از مردم ایران و تاجیکستان می‌رود، قبل از هر چیز، مشترکات فرهنگی و ادبی، هم‌زبانی و هم‌دینی، به خاطر خطور می‌کند و این اندیشه‌ای است که در صحت آن شک و تردیدی نیست.

راست است که ما ریشه‌های عمیق تاریخی و فرهنگی داریم. فرهنگ و ادب ما از یک سرچشمه آب می‌خورد، زبان ما مشترک است، ولی متأسفانه در طول تاریخ، رشد کامل این مشترکات برای ما تاجیکان یکسان نبوده است.

در دهه‌های اوّل قرن ۲۰ بر اثر انقلابهایی که در روسیه و آسیای میانه به وقوع پیوست، در قلمرو آسیای میانه، جمهوریهای نو و مرزهای تازه سیاسی به وجود آمد. مرزهای نو و ساختار نوین اجتماعی برای مردم تاجیک مشکلات زیادی را ایجاد نمود که پیش از همه، ارتباطات موجود فرهنگی و ادبی را که در سطح قابل ملاحظه‌ای هم نبودند، بالکل از بین برد، ولی این آغاز ماجرا بود. رهبران وقت کشور دست به اقدام دیگری زدند. در فاصله‌ای کوتاه الفبای نیاکان - یعنی فارسی را به لاتینی و سپس به سریلیک تبدیل کردند و با این اقدام وحشت‌انگیز تیشه بر ریشه گرانبهارترین گوهر ملت - فرهنگ و علم و ادب زدند. مردم تاجیک از میراث گرانسنگ کهن خویش جدا شدند.

بایستی گفت، تا زمانی که الفبای نیاکان همچون خط رسمی کاربرد

---

\* استاد دانشگاه، رئیس دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه ملی تاجیکستان.

داشت، نمونه مجله‌ها و کتابها و به طور کلی ادبیات تاجیک به ندرت به دست فرهنگیان ایرانی می‌رسید که در این باره شواهدی نیز در دست است. مثلاً نیما یوشیج، شاعر معاصر ایرانی در کتاب «ارزش احساسات» پیرامون ادبیات معاصر تاجیک در ابتدای قرن بیست، مطالبی یادآور شده است. اما پس از تغییر «الفبا»، امکان آشنایی ایرانیان با دستاوردهای فرهنگی و ادبی تاجیکان از دست رفت. در یک کلام، وضعیتی دشوار برای جامعه تاجیکستان به وجود آمده بود. زمانه ایجاب می‌کرد، تا راههای برون‌رفت از این بن‌بست دریافته شود، تا نسل‌های بعدی حافظه تاریخی-فرهنگی خویش را رها نکنند و زبان مادری خویش را فراموش نسازند. این امر تنها از راه آموزش زبان و ادبیات فارسی امکان‌پذیر بود. زیرا زبان فارسی، زبان سرگذشت، فرهنگ و تمدن و قوم و ملت‌های آریایی است که تاجیکان نیز از این دسته مستثنی نیستند.

در ارتباط با این موضوع، نکاتی پیرامون نقش ادبیات فارسی در رشد و ترقی زبان تاجیکی و شیوه‌های تدریس آن در مدارس متوسطه تاجیکستان و مؤسسه‌های عالی پیشکش می‌گردد.

یکی از ارکان اساسی هویت هر ملت، زبان است. برای آن که زبان فرا گرفته شود، باید شرایط مساعد فراهم گردد.

زبان‌آموزی از محیط خانوادگی آغاز می‌گردد و تکمیل و رشد سالم آن در دامن مکتب صورت می‌گیرد. با نظر داشت این نکته مهم، در آن سالهای دشوار ادبیات مشترک ما - ادبیات فارسی - تاجیکی به برنامه‌های مکتبی شامل گردید که بر مبنای آن ادبیات فارسی تدریس می‌گردید و توسط آن روند شناخت و آشنایی با فرهنگ کهن صورت می‌گرفت. قابل ذکر است که تدریس جدی ادبیات در مکتب

های تاجیکی از مقطع ۸ شروع می‌شود. دانش‌آموزان در طول سه سال (در کلاسهای ۸-۹-۱۰) با ادبیات کلاسیکی و در نهایت پس از این مقطع، در کلاس ۱۱ با ادبیات معاصر تاجیک آشنا می‌گردند.

ولی ناگفته نماند که تدریس ادبیات در کلاسهای ۵-۶-۷ نیز صورت می‌گیرد و در این دوره در آموزش ادبیات، نظام و برنامه خاصی وجود ندارد. کتابهای درسی عادتاً شامل متون ساده ادبی از ادبیات معاصر و کلاسیک است. معمولاً پاره‌ای مثنوی یا منظوم از آثار ادیبی نقل و در پایان کلمه‌ها و عبارات تازه آن شرح و توضیح داده می‌شود. دانش‌آموزان تاجیک برای نخستین بار در همین کلاسها با قرائت شعر «گویند مرا چو زاد مادر» با شاعر شیرین‌سخن معاصر ایران، ایرج میرزا آشنا می‌شوند. معمولاً برای کتب درسی این کلاسها متونی انتخاب گردیده که جنبه نیرومند اخلاقی- تربیتی دارند.

ادبیات کلاسیک فارسی تاجیکی با آشنایی با احوال و اشعار آدم‌الشعرا ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی شروع می‌گردد. ابوالقاسم فردوسی پس از رودکی دومین شاعری است که احوال و آثارش به طور گسترده مورد آموزش قرار می‌گیرد. ابوعلی ابن سینا، عمر خیام نیشاپوری، نظامی گنجوی، سعدی شیرازی، حافظ شیرازی، ناصر خسرو، کمال خجندی، عبدالرحمان جامی- این بزرگ‌مردان ادب کهن ما نیز شامل برنامه تعلیمی‌اند و آثار ایشان نیز در مکاتب متوسطه آموخته می‌شود. نکته جالب، شیوه و راههای برخورد با نمایندگان ادبیات کلاسیک است. قضیه از این قرار است که در کتابهای درسی ادبیات ضمن بررسی آثار و احوال شعرا، طبق برنامه نخست اطلاعاتی کوتاه پیرامون ویژگیهای سیاسی-اجتماعی دوران ادبی مورد نظر بیان می‌گردد و بعداً زندگینامه شاعر درج می‌گردد. سپس آثار او از نگاه

موضوع و محتوا بررسی می‌گردد. در این مورد چند کمبود جدی به چشم می‌رسد که ده‌ها سال است بدون اصلاح و بازنگری باقی مانده‌اند.

کمبود اول، توجه بیش از حد به جزئیات زندگینامه ادیب است. در حالی که به گمان ما برای یک شاگرد مدرسه مهمتر نه زندگینامه، بلکه شناخت میراث شاعر، هنر و سبک و آرایشهای ادبی در اشعار وی است.

کمبود دوم تفسیرهای نامنصفانه و اشتباهی پیرامون آفریده‌های شاعران است. مخصوصاً ضمن تفسیر اشعار عرفانی که در آن اصطلاحات دارای ابهام است.

و نهایت کمبود سوم کم‌توجهی به صنایع بدیعی، آرایشهای ادبی، ویژگیهای سبکی که رکن اساسی ادبیاتند و بدون شناخت آنها، درک اشعار امکان‌پذیر نیست.

گذشته از همه اینها، ضمن آموزش آثار ادیبان، اساسی‌ترین کمبود عدم آشنایی با خود آثار است. مثلاً، هنگامی که سخن از «گلستان» و «بوستان» شیخ سعدی یا «مثنوی معنوی» جلال‌الدین بلخی در میان است، به نقل یکی دو حکایت، یا چند بیت اکتفا می‌شود. حال آن که آثار مزبور باید دسترس هر دانش‌آموز باشد. این مشکلی بزرگ در آموزش و پرورش ماست. زیرا برگردان این آثار به خط سریلیک و چاپ آنها، زمان و امکانات هنگفت مالی می‌خواهد. البته آثار سعدی، حافظ به خط سریلیک برگردان شده و بارها منتشر شده است، ولی شمارگان چاپ هیچگاه از ۷ الی ۱۰ هزار نسخه تجاوز نکرده است. این است که یافتن آثار سعدی یا حافظ در کتاب‌فروشی‌ها آرزویی تقریباً محال است.

از سوی دیگر، این بخت حافظ و شیخ سعدی و چند تن دیگر از بزرگان ماست که آثارشان کم یا بیش برگردان و نشر شده‌اند. ما هزاران کتاب نادر داریم که با گذشت ده‌ها سال از زمان تغییر الفبا برگردان نشده‌اند. گرد فراموشی بر روی

آنها نشسته و با مشکلاتی که امروز گریبانگیر ماست، خدا می‌داند که کسی در برگردان آنها اقدام ورزد.

در صورتی که نسل امروز بیش از هر وقت دیگر به این آثار آنها نیازمند است. ما باید تاریخ و فرهنگ کهن خود، آثار علمی نیاکان خویش را بدانیم، تا خویشتن را بشناسیم. ولی خودآگاهی، خودشناسی به آسانی به دست نمی‌آید و مهم‌تر از همه، خط سرلیک نیازهای ما را برآورده نمی‌سازد. پس ما را لازم است که آموزش الفبای نیاکان را تقویت کنیم. نسل امروزه را به جزئیات و ویژگیها، زیبایی‌ها و سودمندیهای آن آشنا کنیم، تا روزنه امیدبخشی به سوی فرهنگ مدنی برای خود باز کنیم. این الفبا را فرا بگیریم، تا با آثار مکتوب نیاکان بی‌واسطه آشنا گردیم.

گذشته از این، با ادبیات و فرهنگ، دستاوردهای علمی-فنی کشورهای هم‌زبان و عموماً جهان آشنا گردیم. زیرا تمام این اطلاعات توسط زبان فارسی و خط فارسی صورت می‌پذیرند.

امروز شبکه‌های اینترنتی شامل هزاران سامانه‌های فارسی است که مشحون از اطلاعات علمی، هنری، فرهنگی، اقتصادی، فنی می‌باشند. هیچ زبانی به جز زبان فارسی و هیچ الفبایی به جز الفبای نیاکان قادر نیست، به این اندازه امکان و شرایط را در اختیار ما بگذارد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از سخنرانی‌های خویش پیرامون اهمیت و ارج زبان فارسی چنین ابراز نموده است: «زبان فارسی به عنوان یک پدیده بسیار بزرگ و پرشکوهی است، زیرا زبان دارای خصوصیت بسیار با اهمیتی است. اولاً از گسترش واژگان برخوردار است، ثانیاً از ظرفیت ترکیب‌پذیری برخوردار است،

ثالثاً برخوردار از زیبایی موسیقایی است که این به معنای وجود یک چشمه زاینده در خود زبان است. علاوه بر اینها، زبان فارسی وسیله دست یافتن به مفاهیم والا و حکمت عظیم و بی نظیری است که در میراث فرهنگی این زبان از شعر و نثر موجود می باشد. راه دست یافتن به کتب ادبیات و حکمت و اخلاق و علمی منحصر به آموختن زبان فارسی است.»

#### الف) ادبیات فارسی در دانشگاه ملی

در فوق پیرامون تدریس ادبیات مشترک فارسی-تاجیکی و شیوه های تدریس آن گزارش دادیم و گفتیم که با همین ادبیات ما توانستیم اصالت زبانی و فرهنگی خویش را حفظ و نگهداری کنیم. ولی در ردیف اینها، باید از کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه ملی نام برد که اینک از عمرش ۶۰ سال می گذرد. خدمت اساتید این کرسی در تبلیغ و ترویج ادبیات کلاسیک و معاصر ایران بی نهایت چشمگیر است.

آموزش و تدریس ادبیات کلاسیک فارسی در منطقه آسیای میانه از قرن ۱۵ میلادی آغاز می گردد. زیرا به اندیشه پژوهشگران، ادبیات تا قرن ۱۵ برای کشورهای فارسی زبان منطقه یک ادبیات مشترک بود. تنها از قرن ۱۵ به بعد ادبیات خاص ایران به وجود می آید که ابو عبدالله هاتفی، درویش دیهکی، محتشم کاشانی، طالب آملی، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، فیضی دکنی، حزین لاهیجی و غیره، نمایندگان آن می باشند.

دانشجویان کرسی زبان و ادبیات فارسی، در ردیف ادبیات کلاسیک، با ادبیات معاصر ایران نیز آشنا می گردند. تدریس ادبیات معاصر با زمان انقلاب مشروطه آغاز می گردد و دانشجویان در طول یک سال با زندگی و آثار ادیبانی مثل

ملک‌الشعرا بهار، عارف قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، میرزاده عشقی، فرّخی یزدی، سعید اشرف‌الدین گیلانی، سید محمد جمالزاده، صادق هدایت، جلال آل احمد، نیما یوشیج و دیگر پیروان مکتب او آشنا می‌گردند.

نکته دیگری که ذکرش مناسب می‌نماید، این است که طی زمان فعالیت این دانشکده، آثار شعرا، چه کلاسیک و چه معاصر توسط اساتید دانشکده مذکور به خط سرلیک برگردان و منتشر گردیده است. مخصوصاً در سالهای اخیر توجه و دقت پژوهشگران و دوست‌داران کلام فارسی به این ادبیات افزایش یافته است.

ولی جای افسوس و دریغ است که کارهای انجام‌شده انگشت‌شمارند و ادبیات امروز ایران به گونه‌ای که شایسته است، شناخته نشده است. در این راستا نباید نقش پژوهشگران و محققان را نادیده گرفت. محققان تاجیک بر مبنای زندگی و آثار ادیبان و شعرای کلاسیک و معاصر ایران رساله‌های سودمندی تألیف نموده‌اند. قابل ذکر است که ادبیات امروز تاجیک بیش از هر ادبیات دیگر از ادبیات معاصر ایران تأثیرپذیر بوده است. این اندیشه‌ای است که بارها از جانب ادبیات‌شناسان و ناقدان شعر فارسی تأکید شده است.

برای تأیید این گفته‌ها از یک رخداد نادر ادبی، انجمن نظم فارسی‌زبانان می‌توان یادآور شد که سال ۱۹۶۷ در دوشنبه برگزار گردید. آن زمان هیئتی از شعرا و محققان ایرانی از جمله استاد سعید نفیسی، پرویز ناتل خانلری، نادر نادرپور در این همایش شرکت داشتند.

سخنرانی و اشعار نادر نادرپور در این انجمن به گونه‌ای مؤثر افتاد که مجرای شعر معاصر تاجیک را دگرگون نمود. بازار صابر در مقاله‌ای که به مناسبت درگذشت نادر نادرپور نوشته بود، خاطرنشان کرده است که «ما شاعران جوان

تاجیک همگی دزدکان شعر نادرپور بودیم، یکی از او تصویری را می‌دزدید، دیگری تشبیهی و سوم عبارتی را می‌ربود».

تصوّر کنید که این تنها پس از آشنایی با اشعار نادرپور بود، در حالی که ادبیات معاصر ایران آن سالها بزرگ‌شاعرانی همچون مهدی اخوان ثالث، هوشنگ ابتهاج (سایه)، فروغ فرخزاد، سیاوش کسرابی، احمد شاملو، فریدون تولّی، فریدون مشیری و دیگران را در دامن پرورده بود که هر یک دنیای تازه‌ای بود و برای خواننده تاجیک نشناخته.

از شاعرانی که ذکرشان گذشت، امروز به جز سایه، کسی در قید حیات نیست. ولی افسوس از آثار ایشان تاکنون مجموعه کامل یا دیوان اشعار در تاجیکستان به چاپ نرسیده است. تنها از چند تن آنان مجموعه‌های منتخب به خط سرلیک به طبع رسیده است.

اگر شعرای ما به طور باید و شاید با اشعار کامل آنها و با دیدگاههای نظری آنها آشنا می‌بودند، شاید ادبیات معاصر ما جلوه و صورت دیگری می‌داشت. از نگاهی دیگر، کوشش برگردان این آثار به سرلیک دیگر برای ما سودمند نیست. زیرا بهترین راه برای رسیدن به هدف، رو آوردن به الفبای نیاکان است. فراگیری این الفبا ما را هر چه پرشتاب‌تر و سریع‌تر به دریای بیکران ادب فارسی وصل خواهد کرد. گذشته از این، بسیاری از این آثار در سامانه‌های اینترنتی به خط نیاکان موجودند.

ب) نقش نهادهای ایرانی در ترغیب و ترویج فرهنگ و ادب فارسی  
 دکتر غلامعلی حدّاد عادل که در توسعه و گسترش زبان فارسی سهم چشم‌رسی دارد، پیرامون نقش زبان فارسی چنین ابراز نظر نموده است: «زبان فارسی



زبانی است که می‌تواند همهٔ مردم جهان را با گنجینه‌ای از افکار و احساسات لطیف که در قالب شعر و نثر بزرگانی چون فردوسی و نظامی و عطار و مولوی و حافظ و سعدی تصویر یافته، آشنا می‌سازد. جاذبهٔ این زبان شیرین که حافظ از آن به «قند پارسی» تعبیر می‌کند، به اندازه‌ای است که هرگز مهجور نخواهد شد و مهجور نخواهد ماند».

واقعاً زبان فارسی مبرم‌ترین وسیلهٔ ارتباط و پیوند ملل جهان با ملت بزرگ ایران است. ملتی که باز هم به قول دکتر حدّاد عادل «امروز به سرافرازی و فداکاری در نقطهٔ حسّاس در جهان به استقلال و زبان و ادب و فرهنگ اسلامی خویش عشق می‌ورزد و از جهات گوناگون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نقش مهمی در جمع ملتهای شرق آسیا و خلیج فارس و خاور میانه و کشورهای نواستقلال آسیای میانه ایفا می‌کند».

این گفته، به نهادهای ایرانی مقیم تاجیکستان - سفارت و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران صدق می‌کند.

واقعاً نقش نهادهای مذکور که پس از استقلال جمهوری ما در دوشنبه شروع به فعالیت نمودند، در رشد و گسترش فرهنگ فارسی بی‌نهایت بارز است. یکی از خدماتهای شایان سفارت جمهوری اسلامی ایران تأمین مکاتب عالی با کتابهای علمی-تخصصی به زبان فارسی است. افتتاح اتاقهای ایران و تجهیز رایانه‌ای آنها در دانشگاهها و مؤسسه‌های عالی اقدامی دیگر در خور توجه سفارت است. در کنار سفارت، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، امور زیاد فرهنگی را به سامان می‌رساند.

تشکیل همایشهای مشترک علمی-ادبی با دانشگاهها و مراکز علمی و

فرهنگی، برگزاری دوره‌های آموزش الفبای نیاکان، دوره‌های بازآموزی استادان زبان و ادبیات فارسی، نمایش فیلمهای مستند و هنری، اعزام محققان و استادان به جمهوری اسلامی ایران جهت شرکت در همایش‌ها و سمینارهای علمی و نمایشگاه بین‌المللی کتاب، مشتی از خروار اقدامات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

قابل ذکر است که بخش عمده فرهنگی از جانب سفارت و رایزنی نشر مجلات (مجله «رودکی» رایزنی جمهوری اسلامی ایران و «نامه پژوهشگاه» سفارت جمهوری اسلامی ایران) و کتاب می‌باشد.

کتابهایی که به نشر می‌رسند، به دو دسته می‌توان تقسیم نمود. نخست کتابهایی که متعلق به محققان ایرانی‌اند و بعد از برگردان به سرلیک به چاپ می‌رسند. گروه دوم را آثار محققان و فرهنگیان تاجیکستان تشکیل می‌دهد که توسط سفارت یا رایزنی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم یا با کمک مالی آنها به نشر می‌رسند.

البته این اقدام شایسته است، ولی به اندیشه اینجانب باید ضمن نشر چنین کتابهایی، نیازمندیهای جانب مخاطب نیز مد نظر باشد. متأسفانه گاهی به الفبای سرلیک آثاری به نشر می‌رسد که ارزشمند و مطابق نیاز نمی‌باشند. گذشته از این در تدوین و برگردان آنها، اشتباهات زیادی وجود دارد که استفاده از آنها را دشوار می‌سازد. به عقیده ما خوب بود که اگر این نهادهای محترم به جای این آثار کم‌استفاده، گزیده «گلستان» و «بوستان» شیخ سعدی، داستانهای «شاهنامه»، حکایات منتخب از آثار منثور قدیم و از این قبیل را به الفبای نیاکان به نشر می‌رساندند، بهتر بود. زیرا در شرایط کنونی در مکاتب تاجیکستان توجه به الفبای

نیاکان رو به افزایش است. الفبای نیاکان اکنون در کلاسهای ۴-۵-۶-۷ تدریس می‌شود و مسلّم است که شاگردان برای تقویت دانش و مهارت خویش، به جز کتب درسی، به ادبیات فارسی جانبی نیز نیاز دارند.

بعد این که نهادهای مورد نظر باید در معرفی ادبیات بعد از انقلاب اسلامی بیشتر توجه نمایند. زیرا بعد از انقلاب تا جایی که بنده اطلاع دارم، نسل تازه‌ای از جوانان به میدان ادبیات وارد شده‌اند و آثار خواندنی از آنها به نشر رسیده است که متأسفانه در تاجیکستان پیرامون آنها اطلاع کمی وجود دارد. لازم است که آثار آنها به تاجیکستان انتقال یابد. این کار را می‌توان توسط برگزاری نمایش کتاب در تاجیکستان عملی کرد.

و نهایت سفارت جمهوری اسلامی ایران و راینی جمهوری اسلامی ایران باید در تبلیغ و ترویج ادبیات کودک به اندازه صلاحیت و توان خود گام بگذارند. زیرا ایران در شرایط کنونی به پیشرفتهای عظیمی در این زمینه نایل آمده است. در ایران در طول هفته، صدها کتاب کودک، چه حاصل قلم نویسنده ایرانی و چه ترجمه از دیگر زبانها به چاپ می‌رسند که فراگیر نیازهای رنگارنگ دنیای کودکانند. در حالی که در تاجیکستان در طول سال شاید در این رشته یک کتاب هم به چاپ نرسد، این یک خلأ است که باید پُر شود.

امروز جهان، به طرز سرسام‌آوری دچار تحوّل و دگرگونی است و این روند مسئولیتی دوجندان به دوش ما صاحبان این زبان شیرین می‌گذارد. ما باید پایداری، حفظ و نگهداری آن را فراموش نکنیم.

پی‌نوشتها:

۱. نیما یوشیج. ارزش احساسات، تهران، ۱۹۵۹
۲. خبرنامه ش ۴، تهران، ۱۹۹۶
۳. خبرنامه ش ۱، تهران، ۱۹۹۳
۴. خبرنامه ش ۱، تهران، ۱۹۹۶
۵. محمد مهدی ناصح. گنج شایگان. تهران، ۱۳۷۴